

ادگار آلن پو

قلب رازگو

www.kelab.com

قلب رازگو... / ادگار آلپو... [و دیگران،
گردآورنده و مترجم دانشجو] — تهران: مثبت،
۱۳۸۳.

ISBN 964-94787-3-6

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات قیفا.
۱. داستانهای کوتاه آمریکایی -- مجموعه ها.
الف. پو، ادگار آلن، ۱۸۰۹ - ۱۸۴۹ Poe, Edgar
Allan ب. روشنی، حسین، مترجم. ج. عنوان.

۸۱۳/۰۱۰۸

PS۶۴۵/ق
۱۳۸۳

۸۳-۴۸۷م

کتابخانه ملی ایران



انتشارات مثبت

عنوان: قلب رازگو

نویسنده: ادگار آلن پو و...

مترجم: دانشجو و دیگران

تعداد: ۳۰۰۰

چاپ اول: ۱۳۸۳

لیتوگرافی: نوین

چاپ: چاپخانه حیدری

شابک: ۹۶۴-۹۳۷۸۷-۳-۶

ISBN 964-94787-3-6

به نام خدا

مقدمه ناشر

به قول والتر الن منتقد انگلیسی، قصه، بازسازی زندگی انسان‌هاست و قصه‌نویس مانند نقاشی که طبیعت را باز می‌نگارد، دست به تقلید زندگی می‌زند، اما تقلید او، تقلیدی کور و گنگ و نعل به نعل الگو برداری نیست بلکه بازسازی است در حد خلاقیت و آفریدن. قصه‌نویس اگر چه الگویی به نام زندگی دارد ولی به الگوی خود هویت می‌بخشد. در قصه، خلاف واقعیت زندگی، نظم وجود دارد، نظم که هدف و مقصدی را دنبال می‌کند. در واقعیت زندگی حوادث و وقایع اگر چه به یک دیگر ارتباط می‌یابند، اما این ارتباط می‌تواند گسسته باشد و یا اصلاً می‌تواند ارتباطی نباشد. می‌توان ارتباط وقایع و رویدادها در واقعیت زندگی را به توده‌ای غبار ایستاده در برابر نور تشبیه کرد که اگر چه در کنار هم هستند، لکن سست و بی‌طرح و بی‌هیچ پیوندی در کنار یک دیگر قرار دارند و بقای یکی از گرده‌های آن، پیوسته به بقای آن دیگری نیست، اما در قصه حوادث جاری و به هم پیوسته است و مثل رودباری که جاری می‌شود و در مسیری مشخص به جریان می‌افتد، ناگسستگی و مداوم است.

اگر قرار بود قصه‌نویس همان اندیشه‌هایی را که انسان‌ها در ذهن خود دارند، نقش زند، ذهنیاتی که دقیقه به دقیقه رنگ دیگری می‌پذیرد و نقش دیگری می‌بندد، آن‌گاه آن چه که آفریده می‌شد، مجموعه‌ای از حرکات، رفتارها، منشرها، ذهنیات و آرزوها بی‌انسجام و بی‌ارتباط می‌شد که تنها نظم که بر آن حاکم بود، بی‌نظمی و آشفتگی بود و هنر قصه‌نویس در همین جاست که آن دانه‌های غبار را یکی یکی جدا می‌کند و به سلك می‌کشد و از آن‌ها گردن‌بندی از مروارید می‌سازد. در قصه است که زندگی مفهوم می‌یابد

و آن توده غبار نامنجم به سلک مفهوم و معنا کشیده می‌شود.

قصه‌مانند زندگی واقعی در زمان اتفاق می‌افتد و زمان عنصری اساسی بشمار می‌آید، اما زمان قصه، منطقی خاص خود دارد، برای قصه‌نویس آن تکه‌هایی از زمان ارزش دارد که چون بافت پیوندی رویدادها را به یک دیگر مرتبط می‌سازد و آن تکه‌هایی که وقایعی در آن رخ نمی‌دهد، بی‌ارزش است.

عنصر دیگری که در قصه عمده می‌شود و در زندگی واقعی نمی‌توان بدان عنایت داشت، روابط علت و معلولی است که بین وقایع وجود دارد، این روابط خود از ارتباط منطقی که میان حوادث وجود دارد، نشئت می‌گیرد. بویژه می‌توان این روابط منطقی را در قصه‌های جدید و پس از گذر از عصر کلاسیسم و ورود به دنیای رومانتیسم و حضور در عصر رئالیسم بازشناخت.

با وجود همه این تفاوت‌ها، قصه خود زندگی است یا برخاسته از زندگی است و انعکاسی از زمان و مکان و تعلقات مردمی در عصری مشخص می‌باشد، قصه‌هایی مانند هزار و یکشب و حسن کچل و حتی سیندرلا نمادهایی از واقعیت زندگانی را در بردارند، همین نمادها را به طریق روشن‌تری می‌توان در کلیله و دمنه بازشناخت و حتی امروزه نیز همین نمادها را در چهره‌های مختلف و در قالب‌های گوناگون مشاهده کرد.

عنصر دیگر در قصه، فلسفه قصه‌ای است که غالباً خواننده را به استنتاج می‌رساند، فلسفه هر قصه‌ای منبعث از جهان بینی قصه‌نویس است، جهان بینی قصه‌نویس از تجربیات، مشاهدات و خصوصیات زمان او ریشه می‌گیرد و آفرینش در این جاست که قصه‌نویس در ذهن فعال خود همه این عناصر را انتزاع کرده درهم می‌آمیزد و زندگانی نو پدید می‌آورد که در عین برخورداری از عناصر واقعی، غیر واقعی است و در جایی هرگز واقع نشده و یا لاف‌ل بدین صورت که قصه‌نویس توصیف می‌کند، واقع نشده است.

بدین ترتیب می‌توان گفت که قصه‌های آلن پو، اشتاین بک، فیتز جرالده، حک لندن، مارک‌تواین، ارنست همینگوی و دیگر نویسندگانی که نمونه‌هایی از قصه‌های آنان در این مجموعه گرد آمده است، آفرینش ذهن خلاق آنان است، اما این ذهن جدا از واقعیات نیست، چرا که یک یک عناصر تشکیل دهنده قصه واقعیت است لکن قرار گرفتن این عناصر بدین شکل واقعیت ندارد. برای مثال در قصه رهبر خلق که بخشی از داستان بلند اسب سرخ‌جان اشتاین بک است، جوادی قهرمان داستان، سمبل هزاران جوادی در سراسر آمریکای جوان است. در دنیای واقعی اشتاین بک هنوز ذهنیت‌ها از سرخ‌پوستان فاصله نگرفته است،

هنوز سرخپوستان بطور بالقوه می‌توانند تهدیدی علیه سفیدپوستان مهاجر، بشمار آیند
هنوز اسب مظهر برتری است، هنوز خانواده بافت اولیه خود را حفظ کرده است، هنوز
پدر در خانواده رئیس واقعی خانواده است، هنوز بیلی کارگر مزرعه در این قالب هستی
دارد و هنوز صدها مشخصه از دنیای قرن نوزدهم بجای مانده است.

از این جهت می‌توان گفت که دنیای اشتاین یک هم دنیای ذهن اوست و هم دنیای
آمریکای زمان اوست و در یک جمله می‌توان گفت که قصه همان واقعیت است که بطور منطقی
در ذهن قصه‌نویس شکل می‌گیرد و به آسانی می‌توان عناصر واقعی را از داستان استخراج
کرد. این مجموعه نیز نمادی است از واقعیت‌های دنیای آمریکا در اعصار مختلف.